Analysis of the principles and performance of Allameh Tabatabai in presenting narratives on the Quran in his various works

Sayyed Reza Moaddab[1] *Mohsen Dalir*[2]

Abstract

Interpretive narratives mixed with some issues are weak, superstitious and untrue, and their refinement is necessary to achieve correct narratives. Textual and content evaluation of narratives with criteria such as presentation on the Quran is the safest way to ensure their issuance, which has been considered in the Tafsir Al-Mizan. In this article, with the library and analytical methods, Allameh Tabatabai's principles in his works have been collected and compared with the performance of Tafsir Al-Mizan and his accepted rules in using the method of presentation on the Quran have been specified. And their accepted rules in using the method of presentation on the Quran have been specified. The conclusion is that narratives should be presented on certain concepts derived from the Quran, such as text, content, teachings obtained from the totality of verses or the general spirit of the Quran, as well as the context and tone of the verse. And in case of agreement, it is accepted, in case of disagreement and incompatibility with the Quran, it is rejected. And in case of no objection, a document should be examined negatively, which will be rejected if the document is found to be weak, and otherwise, it will be stopped and silenced.

Keywords: Interpretive narratives, Presentation on the Quran, Tafsir Al-Mizan, Allameh Tabatabai.

1. Professor of Quran and Hadith Sciences, Qom University.
2. PhD in Quran and Hadith Sciences, Qom University (Responsible author).
Email: Deleer.Mohsen@gmail.com.

[Downloaded from cssq.ir on 2026-11-11]

«دوفصلنامه فرهنگ پژوهی اخلاق در جامعه اسلامی»

سال اول، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۴۰۳

تحلیل مبانی و عملکرد علامه طباطبایی در عرضه روایات بر قرآن در آثار مختلف ایشان

سید رضا مؤدب[۱]، محسن دلیر[۲]

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۵/۲۵ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۲/۸/۳۰)

چکیده

روایات تفسیری آمیخته با برخی مسائل ضعیف، خرافی و خلاف واقع هستند و پالایش آنها برای دست‌یابی به روایات صحیح ضروری است. ارزیابی متنی و محتوایی روایات با معیارهایی همچون عرضه بر قرآن، مطمئن‌ترین روش اطمینان‌یابی به صدور آنهاست که در تفسیر *المیزان* مورد توجه قرار گرفته است. در این مقاله با روش کتابخانه‌ای و تحلیلی، مبانی علامه طباطبایی در آثار ایشان گردآوری و با عملکرد تفسیر *المیزان* مقایسه شده و قواعد مورد قبول ایشان در بهره‌گیری از روش عرضه بر قرآن، مشخص شده است. نتیجه اینکه روایات باید بر مفاهیم یقینی به دست آمده از قرآن، همچون نص، مضمون، آموزه‌های به دست آمده از مجموع آیات یا روح کلی قرآن و نیز بر سیاق و لحن آیه، عرضه شوند و در صورت موافقت، پذیرفته شده، در صورت

۱ . استاد رشته علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم.
رایانامه: Moadab_r113@yahoo.com.
۲ . دکتری رشته علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم. (نویسنده مسئول)
رایانامه: Deleer.Mohsen@gmail.com.

[Downloaded from cssq.ir on 2026-11-11]

مخالفت و عدم امکان سازگاری آنها با قرآن، رد و در صورت عدم مخالفت، به صورت سلبی مورد بررسی سندی قرار گیرند که در صورت احراز ضعف سندی، رد شده و در غیر این صورت، درباره آنها توقف و سکوت می‌شود.

واژگان کلیدی: روایات تفسیری، عرضه بر قرآن، تفسیر المیزان، علامه طباطبایی.

مقدمه

منابع تفسیری آمیخته با برخی روایات ضعیف، خرافی و خلاف واقع هستند و بعضی از آنها آشکارا به وسیله غیرمسلمانانی که مدعی اسلام بوده‌اند، برساخته و نقل شده‌اند؛ از این رو، پیش از پذیرش، پالایش آنها برای دست‌یابی به روایات صحیح ضروری است (احمدی، ۱۳۸۱، ۵۷؛ رضایی اصفهانی، ۱۳۷۵، ۶۳).

روش نقد سندی به عنوان روشی متداول در نقد روایات، دست کم با دو اشکال بی‌سند بودن یا ضعف سند بسیاری از روایات تفسیری و اندک بودن روایات تفسیری متواتر و قطع‌آور مواجه است که اجرای آن، منجر به کنار گذاشتن انبوهی از این روایات خواهد شد؛ زیرا بخش اعظمی را ظنی و گمان‌آور خواهد کرد که در این صورت از حجیت ساقط خواهند شد؛ چون در تفسیر راهی برای تعبد نیست و نمی‌توان به ظن و گمان تکیه کرد.

بر این اساس، ارزیابی متنی و محتوایی روایات با معیارهای پذیرفته شده‌ای، مثل عرضه بر قرآن، مطمئن‌ترین روش در دست‌یابی به اطمینان به صدور آنها خواهد بود (رستمی، ۱۳۸۰، ۱/۷۳– ۷۵).

[Downloaded from cssq.ir on 2026-11-11]

با وجود اهمیت روش عرضه بر قرآن، در پالایش روایات تفسیری، تاکنون به جز چند مقاله محدود و دو پایان‌نامه در سطح کارشناسی ارشد در این زمینه منتشر نشده است که برخی از آنها عبارت‌اند از:

چگونگی عرضه روایات بر قرآن کریم از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام، پایان‌نامه کارشناسی ارشد آقای حامد جوکار.

عرض الحدیث علی القرآن، پایان‌نامه کارشناسی ارشد آقای عبدالله الاحمد.

مقاله «مدلول و گستره قرآن در عرض حدیث بر قرآن»، اثر آقای مهدی احمدی.

مقاله «تأملی در مدلول روایات عرض»، اثر آقایان اسدالله جمشیدی و محمود رجبی.

مقاله «مقصود از موافقت و مخالفت حدیث با قرآن در روایات عرض»، اثر آقای اسماعیل سلطانی.

مقاله «عرضه بر قرآن راه زدودن آسیب‌های تفسیر روایی»، اثر آقایان محمد سلطانی و محمدهادی معرفت.

مقاله «آسیب‌شناسی عرضه حدیث بر قرآن»، اثر آقای میثم کهن‌ترابی.

مقاله «بررسی روایات عرضه»، اثر آقای علی نصیری.

مقاله «عرضه روایات بر آیات از نظر علامه طباطبایی در *المیزان*»، اثر خانم‌ها آذر زارعی و مهرناز گلی که در آن شواهدی از ارزیابی روایات با عرضه بر قرآن ذکر و بررسی شده؛ ولی در ذکر برخی شواهد به عنوان عرضه بر قرآن، نقدهایی بر آن وارد است که در بخشی از مقاله حاضر مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

همچنین کتاب مفیدی با عنوان *عرضه حدیث بر قرآن* تألیف آقای مهدی احمدی نورآبادی به انتشار رسیده که کلیات مباحث روش عرضه بر قرآن در آن مورد بررسی قرار گرفته است و نیز اخیراً کتابی از نگارنده منتشر شده به نام *کاربست قاعده عرضه بر قرآن در اعتبارسنجی روایات* که روش عملی اجرای قاعده عرضه در آن مورد بررسی قرار گرفته است.

[Downloaded from cssq.ir on 2026-11-11]

بهره‌مندی از معیار عرضه بر قرآن در سنجش روایات تفسیری، در تفسیر *المیزان* مورد توجه بوده است و با توجه به مهارت و نوآوری علامه طباطبایی در تفسیر و تسلط او بر روایات تفسیری و روش اهل‌بیت علیهم السلام، روش‌شناسی او در کاربرد عملی روش عرضه بر قرآن، برای دست‌یابی به قواعد عمومی این روش، می‌تواند راهگشا باشد که تاکنون چنین تحقیق مستقلی در آثار علامه طباطبایی مشاهده نشده است؛ از این رو، در این مقاله با روش کتابخانه‌ای و تحلیلی، تلاش شده مبانی علامه طباطبایی در ارزیابی روایات با قرآن، از آثار ایشان استخراج شده و با عملکرد موجود در تفسیر *المیزان* مقایسه و تطبیق شود و پس از تحلیل نتایج به‌دست‌آمده، قواعد استفاده‌شده و مورد قبول علامه طباطبایی در بهره‌گیری از روش عرضه بر قرآن، کشف و مشخص شوند.

د. مبانی علامه طباطبایی در بهره‌گیری از معیار عرضه بر قرآن

۱-۱. مبانی عمومی

از نظر علامه طباطبایی، مطابقت قرآن موجود با قرآنی که پیامبر صلی الله علیه و آله آورده، بدون اینکه هیچ‌یک از ویژگی‌ها و آثار و برکات آن از بین رفته یا چیزی بر آن افزوده یا از آن کاسته شده باشد، مسلّم است و امکان نسخ قرآن نیز وجود ندارد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۱۰۴/۱۲- ۱۱۷ و ۱۲۵- ۱۲۶).

زبان قرآن، زبان عرف خاص است (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۹، ۶؛ نیل‌ساز و دیگران، ۱۳۹۴، ۱۵۸)؛ زیرا علاوه بر اینکه قابل فهم عموم بوده، مستقل در دلالت بر مراداتش است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۸۴/۳) و دلالت الفاظ آن، در بدو امر، ظنی به نظر می‌رسد؛ تنها با نگاه مجموعی به آیات مربوط به هم می‌توان به دلالت قطعی آنها دست یافت (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۱۱۵/۱۲).

[Downloaded from cssq.ir on 2026-11-11]

او تفسیر قرآن را بیان معانی آیات و پرده‌برداری از اهداف، مقاصد و مدلول آنها (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۴/۱) و صحیح‌ترین روش تفسیری را تفسیر آیه با استمداد از تدبر و استنطاق معنای آن از مجموع آیات مربوط و استفاده از روایت دانسته که روش آموزش داده‌شده از سوی معصومین علیهم السلام است (طباطبایی، ۱۳۵۳، ۸۸).

آنچه در طول تاریخ، به شکل روایت، از معصومین علیهم السلام گزارش شده، به دلیل آسیب‌های وارده، از مراتب مختلفی برخوردارند (باقری، ۱۳۸۴، ۲۳۸)؛ چون صدور برخی، از سوی معصومین علیهم السلام قطعی است و در صدور بخش بزرگی از آنها شک وجود دارد (هاشمی، ۱۳۸۷، ۴۸– ۵۰). روایات گروه نخست، یعنی روایات متواتر و نیز روایات همراه با قرینه صحت، علم‌آور هستند و عمل به آنها واجب است و گروه دوم، یعنی همه روایات غیر متواتر بدون قرینه صحت هستند که خبر واحد نامیده می‌شوند (طوسی، ۱۳۹۰، ۳/۱– ۴).

از نظر علامه طباطبایی، اگرچه اقوال، افعال و تقریرهایی که بدون واسطه از معصومین علیهم السلام شنیده و دیده شوند، در حکم قرآن هستند، ولی خبر واحد که با واسطه به دست ما رسیده، در عقاید و تفسیر اعتبار ندارد؛ زیرا در این دو یقین لازم است (طباطبایی، ۱۳۷۸، ۹۳ و ۹۵)؛ در حالی که حجیت خبر واحد، مورد تردید بوده و تنها به شرط پیدا شدن وثوق به صدور، در بیان تفصیلی احکام شرعی، شرح داستان پیشینیان و شرح وقایع معاد، حجت (طباطبایی، ۱۳۵۳، ۱۰۰– ۱۰۱ و ۱۴۱۷، ۸۴/۳) و در عقاید و تفسیر، نامعتبر است؛ چون در این دو، یقین لازم است (طباطبایی، ۱۳۷۸، ۹۵)؛ در عین حال، عملاً دیده می‌شود که در تفسیر المیزان افزون بر بهره‌مندی از روایات در موارد سه‌گانه فوق، در تفسیر برخی آیات دیگر که زیرمجموعه سه گروه مذکور نیستند هم از روایات استفاده شده است (روشن‌ضمیر و عبادی، ۱۳۸۹، ۱۰۸).

علامه طباطبایی، هم‌نوا با بسیاری از مفسران (خویی، ۱۳۷۷، ۴۵۳/۳؛ نائینی، ۱۳۷۶، ۱۶۲/۳؛ عراقی، ۱۴۱۷، ۱۰۶/۳؛ سلطانی و معرفت، ۱۳۸۲، ۷۰؛ نصیری،

[Downloaded from cssq.ir on 2026-11-11]

۱۳۹۰، ۴۲)، روایات عرضه بر قرآن را کثیر (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۷۶/۳ و ۱۰۷/۱۲) و متواتر ارزیابی کرده (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۲۷۵/۴ و ۱۳۵۳، ۹۱) و بنا بر مدلول آنها، در پالایش روایات تفسیری از روش عرضه بر قرآن بهره برده است.

۱-۲. مفهوم مورد عرضه

مفاهیم قرآن به محکم و متشابه (آل‌عمران، ۷) و محکمات آن، به نص و ظاهر تقسیم می‌شوند (محقق داماد، ۱۳۶۲، ۸۵/۲). این تقسیم‌بندی مبتنی بر دلالت آیات (سبحانی، ۱۴۲۴، ۷۳۳/۲) و نشان‌گر هم‌سطح نبودن آن دلالات است؛ چون ممکن است، یک واژه یا عبارت، تنها بر یک معنا دلالت داشته و احتمال داشتن معنایی دیگر در آن نرود و ممکن است، معنای مرجوحی هم داشته باشد یا چند معنا از آن قابل برداشت باشد که هیچ‌یک بر دیگری رجحان نداشته باشند. شکل نخست دلالت، نص، دومی، ظاهر و سومی مجمل نامیده می‌شود (مجاهد، ۱۲۹۶، ۶)؛ از این رو، در میان باورمندان به روش عرضه بر قرآن، درباره محتوایی که روایات باید بر آن عرضه شوند، به شرح ذیل اختلاف پدید آمده است:

الف- عرضه بر نص: برای پالایش روایات، لازم است که دلالت قرآنی قطعی باشد و چنین دلالتی تنها از نص قرآن به دست می‌آید (احمدی نورآبادی، ۱۳۹۴، ۱۷۸).

ب- عرضه بر مضمون: دو مضمون روایی و قرآنی باید بر هم منطبق باشند که شامل تطبیق یک روایت با یک آیه، چند روایت با یک آیه یا یک روایت با چند آیه می‌شود (احمدی، ۱۳۸۵، ۵۱).

ج- عرضه مجموعی: مفاد روایت با دلالت مجموعی و نظام‌مند آیات (احمدی نورآبادی، ۱۳۹۴، ۱۸۵) و آموزه‌های قرآنی که جنبه عام، کلی و اصولی دارند، تطبیق می‌شود (احمدی، ۱۳۸۵، ۶۰).

[Downloaded from cssq.ir on 2026-11-11]

همچنین در اینکه علامه طباطبایی به کدام یک از نظرات مذکور باور داشته و عمل کرده به شرح ذیل اختلاف پیدا شده است:

الف- علامه طباطبایی، میزان را در عرضه روایات، محکمات قرآن می‌داند (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ۷۴).

نقد: از نظر علامه طباطبایی، تمام قرآن محکم است؛ زیرا آیات قرآن، یا ذاتاً جزو محکمات هستند و یا با ارجاع به محکمات، محکم می‌شوند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۲۱/۳).

ب- رویکرد علامه طباطبایی، عرضه مجموعی است (احمدی نورآبادی، ۱۳۹۴، ۱۸۶)؛ چون از نظر او، با نگاه مجموعی به آیات و مضمون به‌دست‌آمده از آنها، می‌توان به دلالت قطعی آنها دست یافت (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۱۱۵/۱۲)؛ یعنی روایات را منحصراً باید با مجموع آیات در یک موضوع ارزیابی کرد.

نقد: این ادعا با سخن علامه طباطبایی که: «مفسر باید از روایاتی که در تفسیر آیه وارد شده، به آنچه موافق مضمون آیه است، اخذ نماید.» (طباطبایی، ۱۳۵۳، ۹۲) در تعارض است؛ زیرا این سخن، انحصار مورد ادعا را نفی می‌کند.

ج- از سخن اخیر علامه طباطبایی، باور او به عرضه مضمون محور برداشت می‌شود.

نقد: بررسی علمکرد علامه طباطبایی در المیزان، نشان‌گر اعتقاد او به عدم انحصار مفهوم مورد عرضه، در سه گزینه ذکر شده است و ناچار با مراجعه به عملکرد موجود در تفسیر المیزان، نظر چهارم را باید پذیرفت.

د- مفاهیمی که علامه طباطبایی روایات را برای پالایش، بر آنها عرضه کرده، منحصر در سه مفهوم مذکور، نیستند؛ بلکه ایشان، روایات را علاوه بر سه گزینه فوق، بر سیاق (روشن‌ضمیر و عبادی، ۱۳۸۹، ۱۱۱) و لحن آیه نیز عرضه کرده است

[Downloaded from cssq.ir on 2026-11-11]

که در بخش بررسی عملکرد علامه طباطبایی شواهدی از هر پنج نوع عرضه در تفسیر المیزان نقل خواهد شد.

۱-۳. معیار پذیرش یا رد روایات در روش عرضه بر قرآن

علامه طباطبایی، روایات را پس از عرضه بر قرآن، به سه گروه تقسیم و ارزش هر یک را بیان می‌کند:

الف- روایات موافق با قرآن، معتبر هستند؛

ب- روایات مخالف با قرآن، حجت نیستند (طباطبایی، ۱۳۷۸، ۹۴)؛

ج- روایاتی که مخالفت و موافقت آنها با قرآن معلوم نیست (طباطبایی، ۱۳۷۸، ۹۳- ۹۵)، حجیت ندارند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۲۶۲/۱۲)؛ ولی نباید رد شوند؛ بلکه وظیفه مفسر در برابر آنها سکوت و توقف است (طباطبایی، ۱۳۷۸، ۹۵).

طبق این تقسیم، علامه طباطبایی، تنها موافقت با قرآن را معیار پذیرش روایت می‌داند (کهن‌ترابی، ۱۳۹۲، ۳۳- ۳۴).

نقد: در تفسیر المیزان، افزون بر دو معیار مخالفت و موافقت با قرآن از معیار دیگری با عنوان عدم مخالفت یاد شده است؛ مثلاً پس از نقل روایاتی در ذیل آیه تیه (مائده، ۲۶) که سرگردانی چهل ساله بنی‌اسرائیل را در زمینی با وسعت چهار فرسخ گزارش می‌دهد و حاوی داستان‌های عجیبی از این سرگردانی است (مفید، ۱۴۱۳، ۲۶۵)، آنها را به دلیل عدم مخالفت با قرآن، قابل پذیرش ارزیابی می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۲۹۶/۵).

پاسخ: هدف از عَرْض سنت بر قرآن برای ارزیابی اعتبار سنت این نیست که سنت موافق با قرآن باشد و موافقت با قرآن، شرط حجیت نیست؛ بلکه مخالفت با آن، مانع اعتبار است (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ۱۳۸/۱)؛ به عبارت دیگر، هدف از عَرْض سنت بر قرآن، احراز عدم مخالفت با قرآن است، نه اثبات موافقت با آن (همو، ۱۳۸۶،

[Downloaded from cssq.ir on 2026-11-11]

۸۸/۱)؛ بنابراین، موافقت با قرآن، یعنی عدم مخالفت با آن (سلطانی، ۱۳۸۸، ۷۵) که معیار اصلی در تفسیر المیزان برای پالایش روایات است (باقری، ۱۳۸۴، ۲۴۶)؛ بنابراین، معیار موافقت به عدم مخالفت بازمی‌گردد و این دو اصطلاح، یک معیار را می‌رسانند.

نقد پاسخ: مطالعه تفسیر المیزان نشان می‌دهد که دو اصطلاح موافقت و عدم مخالفت، از نظر علامه طباطبایی تفاوت دارند، چون در صورت موافقت، پذیرش روایت را متعیّن دانسته (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۱۹۶/۵)؛ ولی در صورت عدم مخالفت، اگرچه نسبت به روایات مختلف، تفاوت در عملکرد دیده می‌شود، ولی هیچ‌گاه از آن برای پذیرش قطعی روایت استفاده نشده است؛ زیرا عنوان عدم مخالفت، حاکی از حالت نه مخالف و نه موافق قرآن بودن است که حکم آن پیش‌تر از علامه طباطبایی نقل شد و عملکرد او در برابر چنین روایاتی، پس از نقل نمونه‌هایی از روایاتی که در تفسیر المیزان موافق، مخالف و عدم مخالف با قرآن، ارزیابی شده‌اند، بررسی خواهد شد.

د. عملکرد علامه طباطبایی در بهره‌گیری از معیار عرضه بر قرآن

۲-۱. مفاهیم مورد عرضه در *المیزان*

۲-۱-۱. عرضه بر نص

بیش از ۱۰ مورد عرضه روایات بر نص در *المیزان*، یافت می‌شود که چند نمونه از آنها در این بخش نقل می‌شود.

الف- در ذیل آیه ۱۰۱ سوره بقره، روایات شکست فرشتگانی به نام‌های هاروت و ماروت در مبارزه با نفس، نقل شده و نیز در ذیل آیات «وَ اذْکُرْ فِی الْکِتابِ إِدْرِیسَ إِنَّهُ کانَ صِدِّیقاً نَبِیًّا وَ رَفَعْناهُ مَکاناً عَلِیًّا» (مریم، ۵۶- ۵۷)؛ روایاتی نقل شده که

[Downloaded from cssq.ir on 2026-11-11]

حاکی از خشم خدا بر یکی از فرشتگان و مجازات اوست (کلینی، ۱۳۶۵، ۲۵۷/۳؛ قمی، ۱۳۶۷، ۵۱/۲).

هر دو گروه این روایات، به دلیل مخالفت با نص *قرآن* بر عصمت و طهارت فرشتگان، رد شده‌اند: «**و هذه قصة خرافية تنسب إلى الملائكة المكرمين الذين نص القرآن على نزاهة ساحتهم و طهارة وجودهم**» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۲۳۹/۱ و ۶۸/۱۴– ۶۹).

نقد: با توجه به اینکه برای اثبات عصمت فرشتگان به چندین آیه استناد شده است، آیا تعبیر به مخالفت با نص برای نقد روایات مزبور ناصحیح نیست و نباید مخالفت را مخالفت با آموزه‌های ضروری ثابت به‌دست‌آمده از مجموع آیات دانست؟

پاسخ: اگرچه عصمت فرشتگان از چندین آیه به دست می‌آید، ولی اثبات عصمت ایشان متکی به مجموع این آیات نیست، بلکه وجود یکی از آیاتی که نص بر عصمت فرشتگان باشد، کافی است؛ بنابراین وجود آیات متعدد موجب تقویت این اعتقاد در ابعاد مختلف آن می‌شود؛ ولی برای عرضه روایات گناه‌کاری و نافرمانی فرشتگان، یکی از آنها کافی است (دلیر، ۱۳۹۹، ۱۲۵).

ب– روایتی که حکم قرآنی عدم جواز نماز خواندن در حال مستی (نساء، ۴۳) را به زمان پیش از تحریم خمر اختصاص می‌دهد (عیاشی، ۱۳۸۰، ۲۴۲/۱)؛ مخالف قرآن است، چون در سوره بقره، خمر صریحاً «اثم» شمرده شده (بقره، ۲۱۹) و خدای متعال همه انواع «اثم» را در سوره اعراف تحریم کرده (اعراف، ۳۳) که این سوره مکی است؛ در حالی که سوره نساء در مدینه نازل شده است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۳۶۰/۴– ۳۶۱).

شواهد دیگری از عرضه بر نص در المیزان یافت می‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۲۲۳/۶؛ ۱۶۴/۷– ۱۶۶ و ۲۰۹ و ۳۷۵/۸ و ۱۸۳/۱۱ و ۲۰۴/۱۴– ۲۰۵ و ۲۹۲/۱۵) که برای رعایت اختصار از ذکر آنها خودداری می‌شود.

[Downloaded from cssq.ir on 2026-11-11]

۲-۱-۲. عرضه مضمون محور

بیش از ۱۰ مورد عرضه روایات بر ظاهر مضمون در تفسیر المیزان، یافت می‌شود که سه نمونه از آنها در این بخش ذکر می‌شوند.

الف- در المیزان، بر اساس ظاهر آیه «**وَ بَثَّ مِنْهُما رِجالًا كَثِيراً وَ نِساءً**» (نساء، ۱)، تکثیر نسل طبقه نخست فرزندان آدم و حوا در اثر ازدواج پسران و دختران ایشان با هم دانسته شده است؛ چون اگر پای مشارکت آفریده دیگری در میان بود، باید آیه به صورت «**وَ بَثَّ مِنْهُما و من غيرهما**» یا عبارتی شبیه به آن، نازل می‌شد؛ از این رو روایاتی که تکثیر نسل فرزندان آدم را از راه ازدواج برادر با خواهر دانسته‌اند، به دلیل موافقت با ظاهر آیه پذیرفته و روایات معارض با آنها رد شده‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۱۴۴/۴- ۱۴۷).

ب- روایاتی در شأن نزول آیه اکمال دین (مائده، ۳)، نقل شده که واقعه غدیر خم و بیعت گرفتن پیامبر صلی الله علیه و آله برای امام علی علیه السلام و دعای «**من كنت مولاه فعلى مولاه، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و انصر من نصره**» و نیز سخن خلیفه دوم در تبریک به امیر المؤمنین علیه السلام، در آن گزارش شده (ابن‌المغازلی، ۱۴۲۴، ۴۶) و در منابع اهل سنت، ضعیف توصیف شده‌اند (سیوطی، بی‌تا، ۱۹/۳).

علامه طباطبایی، این روایات را موافق ظاهر قرآن و پذیرش آنها را متعیّن دانسته است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۱۹۵/۵- ۱۹۶).

شواهد دیگری از عرضه بر مضمون ظاهر در المیزان یافت می‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۳۴۱/۲ و ۳۲۲/۴ و ۱۴۳/۵- ۱۴۴ و ۸۳/۶ و ۱۸۲/۱۱ و ۳۶۷ و ۱۶۷/۱۳- ۱۶۸ و ۱۷۷- ۱۷۸ و ۲۴۲/۱۴ و ۱۷۱/۱۵) که برای رعایت اختصار از ذکر آنها خودداری می‌شود.

[Downloaded from cssq.ir on 2026-11-11]

۲-۱-۳. عرضه مجموعی

در المیزان، گاهی از عرضه روایات بر مفهومی که از مجموع آیات یا روح کلی قرآن، برداشت می‌شود، استفاده شده است.

الف- در تفسیر المیزان، روایات نشان‌دهنده وجود تحریف در قرآن، مخالف آن دانسته شده و توضیح داده شده که این مخالفت، تنها مخالفت با ظاهر آیات (الحجر، ۹ و فصلت، ۴۱- ۴۲) نیست؛ بلکه مخالفت با دلالت قطعی به‌دست‌آمده از مجموع قرآن است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۱۱۵/۱۲).

ب- در ذیل آیه ۱۴۳ سوره بقره روایاتی نقل شده که نشان می‌دهند رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز قیامت بر پاکی و عدالت همه امت خویش شهادت خواهد داد (بخاری، ۱۴۲۲، ۲۱/۶؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ۱۹۹/۱؛ بغوی، ۱۴۲۰، ۱۷۵/۱؛ زیلعی، ۱۴۱۴، ۹۲/۱- ۹۳؛ اندلسی، ۱۴۳۰، ۲۳۱/۴؛ حقی، بی‌تا، ۴۵۹/۲؛ بیضاوی، ۱۴۱۸، ۱۱۱/۱؛ زحیلی، ۱۴۱۸، ۹/۲؛ واحدی، ۱۴۱۵، ۲۲۵/۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ۸۶/۱؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ۱۷۷/۲).

در تفسیر المیزان گفته شده که اگر نتوان امت را به معصومین علیهم السلام تأویل کرد، روایات مزبور به دلیل مخالفت با ضرورت ثابت قرآن رد می‌شوند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۳۳۱/۱- ۳۳۲ و ۱۴۲۷، ۲۴۵/۱- ۲۴۶) که این ضرورت از مجموع آیات دال بر وجود منافقین در میان صحابه و امت اسلامی برداشت شده است (نساء، ۶۱ و ۱۴۲ توبه، ۱۰۱ و احزاب، ۱ و۶۰ و عنکبوت، ۱۱ و منافقون، ۱).

ج- روایاتی که با عصمت پیامبران علیهم السلام در تعارض هستند، در تفسیر المیزان، به عنوان مخالف با قرآن، ارزیابی شده‌اند؛ زیرا با مفهوم عصمت برداشت‌شده از مجموع آیات مربوط به این باب (بقره، ۲۱۳ و نساء، ۶۴ و ۶۸ و ۱۶۵ و انعام، ۹۰ و کهف، ۱۷ و مریم، ۹ و ۶۴ و جن، ۲۶- ۲۸ و زمر، ۳۷ و یس، ۶۲)، مخالف هستند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۱۳۶/۲- ۱۳۸).

[Downloaded from cssq.ir on 2026-11-11]

۲-۱-٤. عرضه بر سیاق

سیاق ساختاری کلی است که بر مجموعه‌ای از کلمات، جملات و یا آیات سایه می‌افکند و بر معنای آنها اثر می‌گذارد و یگانه قرینه پیوسته لفظی است.

علامه طباطبایی، دلالت سیاق آیات را مورد توجه قرار داده و آن را از ظاهر روایات قوی‌تر می‌داند و در موردی که ظاهر روایتی معارض با سیاق آیه‌ای به نظر می‌رسد، در ظاهر روایت تصرف می‌کند تا با سیاق، مخالف نباشد (رجبی، ۱۳۸۳، ۹۱- ۹۴).

در المیزان نزدیک به ۱۵ مورد عرضه روایات بر سیاق، یافت می‌شود که از جمله آنها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف- در ذیل آیه «وَ لِلَّهِ یَسْجُدُ مَنْ فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعاً وَ کَرْهاً وَ ظِلالُهُمْ بِالْغُدُوِّ وَ الْآصالِ» (رعد، ۱۵)، روایتی نقل شده که سجده با طوع و رغبت را به کسانی که در اسلام به دنیا آمده‌اند و سجده از روی اکراه را به کسانی که ناچار اسلام را پذیرفته‌اند، تفسیر کرده است (قمی، ۱۳۶۷، ۳۶۲/۱) و علامه طباطبایی آن را به دلیل مخالفت با سیاق آیه، با دو مقدمه زیر رد می‌کند:

د- سیاق آیه بیان عمومیت نیروی قاهره الهی به واسطه عظمت و علو او نسبت به هر آنچه در آسمان‌ها و زمین است، خودشان و سایه‌هایشان است و حقیقت سجده را که خضوع در برابر خداست، می‌رساند، نه سر بر زمین گذاشتن را که نشان خضوع در انسان‌هاست.

۲- ظاهر روایت، سجده همه موجودات، چه خودشان و چه سایه‌هایشان را به صورت گذاشتن پیشانی بر زمین یا کاری شبیه به سجده، می‌رساند که یا خودشان با رغبت، سجده می‌کنند و یا سایه‌های ایشان بر زمین می‌افتد که شبیه سجده است.

[Downloaded from cssq.ir on 2026-11-11]

روشن است که معنای روایت، با معنای ذکر شده بر اساس سیاق برای آیه مخالف است؛ افزون بر اینکه روایت مورد بحث با عموم سجده سایه‌ها در بامداد و شامگاهان «وَ ظِلالُهُمْ بِالْغُدُوِّ وَ الْآصالِ» موافق نیست (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۳۳۲/۱۱).

ب- در روایاتی گوینده سخن در آیه «أَ فَرَأَیْتَ الَّذی کَفَرَ بِآیاتِنا وَ قالَ لَأُوتَیَنَّ مالاً وَ وَلَداً» (مریم، ۷۷) یکی از مشرکان مکه معرفی شده که سخنش از روی استهزا بوده است (قمی، ۱۳۶۷، ۵۵/۲؛ طبری، ۱۴۲۰، ۲۴۵/۱۸؛ ابن‌حنبل، ۱۴۲۱، ۵۵۳/۳۴) که در المیزان به دلیل ناسازگاری با سیاق آیات، رد شده است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۱۰۳/۱۴ و ۱۰۵- ۱۰۶).

شواهد دیگری از عرضه بر سیاق برای سنجش روایات در المیزان وجود دارد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۷۶/۹ و ۸۴ و ۱۳۲ و ۳۳۰/۱۱ و ۳۴۹ و ۲۹۲/۱۴ و ۳۷۶ و ۸۱/۱۷- ۸۳ و ۲۶۴ و ۱۹۹/۱۸ و ۱۰۱/۲۰ و ۱۹۸ و ۳۲۹) که برای رعایت اختصار از ذکر آنها خودداری شد.

۲-۱-۵. عرضه بر لحن آیه

اصطلاح «لحن» با اضافه به واژه‌های «آیه، آیات، قول، خطاب، کلام، سؤال، تهدید، عتاب، شدید، تشدید، تشویه و اهانت، توبیخ و سخط» ۳۴ بار در المیزان به کار رفته و به جنسی از کلام که شامل کنایه و تعریض باشد، تعریف شده است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۲۴۳/۱۸) که از دقت در ویژگی کلمه‌ها و ترکیب و سیاق آنها، به دست می‌آید (رجبی، ۱۳۸۳، ۱۴۰)؛ بنابراین، می‌توان لحن را قرینه‌ای زیر مجموعه سیاق به شمار آورد که در تفسیر المیزان، از آن در عرضه روایات، یک بار به صورت ذیل استفاده شده است.

[Downloaded from cssq.ir on 2026-11-11]

سبب نزول آیه «بَلْ يُرِيدُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ يُؤْتى صُحُفاً مُنَشَّرَةً» (مدثر، ۵۲) در روایتی درخواست گروهی، از رسول خدا صلی الله علیه و آله برای احیاء سنت بنی‌اسرائیل ذکر شده که هرکس گناهی مرتکب می‌شده، هنگام بامدادان، گناه و کفاره آن را در کنار سرش در نامه‌ای، می‌یافت (قمی، ۱۳۶۷، ۳۹۶/۲). این روایت، در المیزان، با لحن آیه، ناسازگار ارزیابی شده است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۱۰۱/۲۰).

۲-۲. رد و پذیرش روایات با عرضه بر قرآن

۲-۲-۱. حکم روایات مخالف قرآن

گفته شده که مفاد روایات عرضه، نشان می‌دهد که هرگونه مخالفتی با قرآن، روایت را از حجیت ساقط می‌کند (جمشیدی و رجبی، ۱۳۹۵، ۱۱۱– ۱۱۲).

نقد: مخالفت دو محتوا ممکن است تباین کلی یا تباین جزئی باشد. در حالت اول، دو محتوا به هیچ وجه قابل جمع نیستند و حالت دوم، شامل مفاهیم عام و خاص، مطلق و مقید، مجمل و مبین (سلطانی، ۱۳۸۸، ۷۶) و در واقع قرینه‌ای خارجی برای تبیین مراد از آیه است.

در تفسیر المیزان به نظر اخیر عمل شده و روایات پس از احراز عدم امکان جمع آنها با قرآن، مخالف قرآن، ارزیابی شده‌اند. به این معنا که تصرف در مفهوم آنها به صورتی که آن را با مفهوم قرآنی مربوطه، سازگار کند، ممکن نباشد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۳۳۱/۱– ۳۳۲ و ۱۴۲۷، ۲۴۵/۱– ۲۴۶).

پیش‌تر در نقل نمونه‌هایی برای مفهوم مورد عرضه، ۹ مورد از ارزیابی روایات به عنوان مخالف قرآن نقل شد و در اینجا برای کامل شدن بحث، به چهار نمونه دیگر اشاره می‌شود.

الف– روایاتی که حضرت ابراهیم علیه السلام را از صلب آزر معرفی کرده‌اند (بخاری، ۱۴۲۲، ۱۳۹/۴؛ سیوطی، بی‌تا، ۳۰۷/۶)، با نص قرآن، مخالف‌اند؛ چون بر

[Downloaded from cssq.ir on 2026-11-11]

اساس قرآن، یک مشرک، نمی‌تواند پدر حقیقی ابراهیم علیه السلام باشد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۱۶۴/۷- ۱۶۶ و ۲۰۹ و ۲۹۲/۱۵).

ب- در قرآن از پدر و مادری یاد شده که عهد کردند پس از فرزنددار شدن، خدا را مخلصانه بپرستند؛ ولی بعد از اینکه خدا فرزندی به آنها عطا کرد، شرک ورزیدند (اعراف، ۱۸۹- ۱۹۰).

علامه طباطبایی پس از ذکر احتمالات مختلفی که در تعیین آن دو نفر ذکر شده، روایاتی که آن دو را آدم و همسرش دانسته‌اند (ابن‌حنبل، ۱۴۲۱، ۳۰۶/۳۳؛ ترمذی، ۱۹۹۸، ۱۱۸/۵)، به دلیل مخالفت با قرآن، در عصمت انبیاء، رد می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۳۷۵/۸).

ج- روایات دال بر زنده بودن و راه رفتن گوساله سامری و ذبح آن توسط حضرت موسی علیه السلام (ابن‌ابی‌حاتم، ۱۴۱۹، ۱۷۶)؛ با نص قرآن که گوساله را جسدی بی‌روح معرفی کرده (اعراف، ۱۴۸ و طه، ۸۸)، مخالف هستند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۲۰۴/۱۴- ۲۰۵).

د- گوینده سخن در آیه «أَ فَرَأَیْتَ الَّذی کَفَرَ بِآیاتِنا وَ قالَ لَأُوتَیَنَّ مالاً وَ وَلَداً» (مریم، ۷۷) در روایاتی یکی از مشرکان مکه معرفی شده که سخنش از روی استهزا بوده است (قمی، ۱۳۶۷، ۵۵/۲؛ طبری، ۱۴۲۰، ۲۴۵/۱۸؛ ابن‌حنبل، ۱۴۲۱، ۵۵۳/۳۴). در تفسیر المیزان این روایات به دلیل ناسازگاری با سیاق آیات رد شده‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۱۰۳/۱۴ و ۱۰۵- ۱۰۶).

۲-۲-۲. حکم روایات موافق با قرآن

پیشتر در بحث عرضه مضمون‌محور، دو نمونه از ارزیابی روایات با عنوان موافق قرآن از تفسیر المیزان نقل شد و در اینجا به چهار نمونه دیگر اشاره می‌شود.

[Downloaded from cssq.ir on 2026-11-11]

الف- در تفسیر آیه «وَ إِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتابِ إِلاَّ لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ» (النساء، ۱۵۹) روایتی به واسطه شهر بن حوشب، به دو صورت مختلف در منابع شیعی و اهل سنت، نقل شده است:

الف) حضرت عیسی علیه السلام پیش از روز قیامت به دنیا فرود می‌آید و کسی از یهودیان و مسیحیان باقی نمی‌ماند، مگر اینکه به او پیش از مرگ حضرت عیسی علیه السلام، ایمان می‌آورد و او پشت سر حضرت مهدی نماز می‌خواند (قمی، ۱۳۶۷، ۱۵۸/۱)

ب) هنگام مرگ هر شخص یهودی، فرشتگان او را وادار می‌کنند تا به حضرت موسی علیه السلام ایمان بیاورد و هر شخص مسیحی را وادار به ایمان به بنده و رسول خدا بودن عیسی علیه السلام می‌کنند که البته این ایمان برای او سودی ندارد (زمخشری، ۱۴۰۷، ۵۸۸/۱)

در تفسیر المیزان هر دو روایت موافق معنای آیه ارزیابی شده است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۱۴۳/۵- ۱۴۴).

ب- در ذیل آیه «لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرائِيلَ عَلى لِسانِ داوُدَ وَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذلِكَ بِما عَصَوْا وَ كانُوا يَعْتَدُونَ» (المائده، ۷۸) روایتی نقل شده که داود علیه السلام مردم ایله را به دلیل تجاوز ایشان از حکم یوم‌السبت لعن کرد و این کار ایشان در زمان آن حضرت بود که بر اثر این لعن به صورت بوزینه مسخ شدند (طبرسی، ۱۳۷۲، ۳۵۷/۳).

علامه طباطبایی این روایت را موافق و مورد تأیید قرآن می‌داند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۸۳/۶) که مسخ اصحاب السبت را به بوزینه گزارش کرده است (بقره، ۵۶ و اعراف، ۱۶۶).

[Downloaded from cssq.ir on 2026-11-11]

ج- در ذیل آیه «وَ إِذْ أَوْحَيْتُ إِلَى الْحَوارِيِّينَ» (المائده، ۱۱۱) روایتی نقل شده که وحی به حواریون را به صورت الهام دانسته (عیاشی، ۱۳۸۰، ۳۵۰/۱) و علامه طباطبایی آن را با قرآن موافق ارزیابی کرده است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۲۲۳/۶)؛ چون در برخی از آیات وحی به معنای الهام کاربرد دارد (قصص، ۷؛ زلزال، ۵).

د- در ذیل آیه «الَّذينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (رعد، ۲۸) روایتی نقل شده که اطمینان دل‌ها را با حضرت محمد صلی الله علیه و آله که ذکر و حجاب خداست، می‌داند (عیاشی، ۱۳۸۰، ۲۱۱/۲) و علامه طباطبایی آن را با آیه «قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْراً رَسُولًا» (طلاق، ۱۰- ۱۱) موافق می‌داند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۳۶۷/۱۱).

۲-۲-۳. حکم روایتی غیر مخالف با قرآن

اگرچه علامه طباطبایی، با صراحت گفته که نه عدم صحت سند، الزاماً دلیل رد روایت (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۲۹۰/۱ و ۲۹۳) و نه صحت سند، دلیل اعتبار آن است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۲۱۲/۹ و ۱۱۵/۱۲)، ولی در تفسیر المیزان، به بررسی سندی روایاتی پرداخته که آنها را غیر مخالف با قرآن ارزیابی می‌کند. در این بخش به چهار نمونه از آنها اشاره می‌شود:

الف- در تفسیر المیزان، پس از نقل روایتی که وجوب روزه ماه رمضان در امت‌های پیشین را خاص پیامبران ایشان دانسته (صدوق، ۱۴۱۳، ۹۹/۲)؛ آن را نه موافق و نه مخالف آیه روزه (بقره، ۱۸۳) ارزیابی کرده و پس از بررسی سندی، آن را تضعیف کرده است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۲۶/۲).

[Downloaded from cssq.ir on 2026-11-11]

ب- در ذیل آیه «أَوْ كَالَّذی مَرَّ عَلی قَرْیَةٍ وَ هِیَ خاوِیَةٌ عَلی عُرُوشِها» (بقره، ۲۵۹)؛ روایاتی نقل شده که در برخی داستان را مربوط به «ارمیا» و در برخی «عزیر» گزارش کرده‌اند.

در تفسیر المیزان، آمده است که چون شاهدی از ظاهر آیات برای تأیید این روایات وجود ندارد و سلسله سند برخی از آنها ضعیف است، پذیرش آنها لزومی ندارد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۳۷۸/۲) و روشن است که مراد از نبود شاهد، همان عدم موافقت و عدم مخالفت است که پس از احراز آن، ضعف سندی روایات مطرح شده است.

ج- در چندین روایت، به‌طور مفصل داستان حضرت موسی علیه السلام و مبارزه او با فرعون و ساحران از طریق شیعه و اهل سنت گزارش شده که شامل امور عجیبی هستند (مجلسی، ۱۴۰۴، ۷۸/۱۳ و ۱۳۷ و ۱۴۷ و ۱۴۹؛ عیاشی، ۱۳۸۰، ۲۳/۲؛ طبری، ۱۴۲۰، ۱۴/۹؛ ثعلبی، ۱۴۲۲، ۲۶۹/۴) و قرآن نسبت به محتوای آنها ساکت است و نه با آن موافقت دارد و نه مخالفت.

علامه طباطبایی پس از ذکر این مطلب و با اشاره به اینکه روایات مذکور، نه متواتر هستند و نه همراه با قرائن قطعی، آنها را به دلیل مرسل بودن برخی و موقوف بودن برخی دیگر، تضعیف می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۲۲۰/۸).

د- در ذیل آیات مربوط به اصحاب سبت (اعراف، ۱۶۳- ۱۶۶)؛ روایتی نقل شده که مسخ‌شدگان را سکوت کنندگان در برابر امر الهی معرفی کرده است (کلینی، ۱۳۶۵، ۱۵۸/۸؛ صدوق، ۱۴۰۳، ۱۰۰/۱؛ عیاشی، ۱۳۸۰، ۳۵/۲).

این روایت در تفسیر المیزان، غیر مخالف با قرآن، ارزیابی شده، ولی به دلیل ضعف سندی، تضعیف شده است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۳۰۴/۸).

بنابراین، روایات غیر مخالف قرآن که نه موافق و نه مخالف آن هستند، اگر ضعف سندی آشکاری داشته باشند، کنار گذاشته می‌شوند (باقری، ۱۳۸۴، ۲۴۶) و

[Downloaded from cssq.ir on 2026-11-11]

در غیر این صورت، باید در برابر محتوای آنها به دستور اهل بیت علیهم السلام، توقف و سکوت کرد (طباطبایی، ۱۳۷۸، ۹۵).

نقد برخی شواهد

در تحلیل عملکرد علامه طباطبایی، بهره‌گیری از شواهد صحیح، نقش ویژه‌ای دارد، در حالی که در برخی از تحقیقات، شواهدی ارائه شده که ارتباط آنها با مسئله روشن نیست.

از جمله شواهد مزبور که برای رد و پذیرش روایات در اثر مخالفت یا موافقت با قرآن، ذکر شده، دو مورد زیر هستند:

الف- در روایتی واژه «ایمان» موجود در آیه «**إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمانِ**» (توبه، ۲۳) به ولایت امام علی علیه السلام تفسیر شده است (عیاشی، ۱۳۸۰، ۸۴/۲؛ بحرانی، ۱۴۱۶، ۲۱۶/۲).

ادعا شده که علامه طباطبایی روایت مذکور را به دلیل تعارض با باطن قرآن که درک آن مبتنی بر تجزیه و تحلیل ایمان و ذومراتب دانستن آن است، رد کرده و آن را مخالف قرآن دانسته است (زارعی و گلی، ۱۳۹۳، ۱۰۴).

نقد: عین سخن علامه طباطبایی در ذیل روایت چنین است: «**أقول: هو من باطن القرآن مبنی علی تحلیل معنی الإیمان إلی مراتب کماله**» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۲۱۶/۹)

روشن است که در عبارت فوق، سخنی از رد روایت و مخالفت آن با قرآن وجود ندارد؛ بلکه مضمون روایت، تأویل قرآن ارزیابی و باطن قرآن دانسته شده است.

ب: در ذیل آیه «**شَهْرُ رَمَضانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ**» (بقره، ۱۸۵) از ابن عباس نقل شده: «**شهر رمضان و اللیلة المبارکة و لیلة القدر فإن لیلة القدر هی اللیلة**

[Downloaded from cssq.ir on 2026-11-11]

المبارکة و هی فی رمضان نزل القرآن جملة واحدة من الذکر إلی البیت المعمور و هو موقع النجوم فی السماء الدنیا حیث وقع القرآن ثم نزل علی محمد صلی الله علیه و آله بعد ذلک فی الأمر و النهی و فی الحروب رسلاً رسلاً» (سیوطی، بی‌تا، ۴۵۷/۱).

ادعا شده که علامه این روایت را مطابق با آیه مزبور دانسته است (زارعی و گلی، ۱۳۹۳، ۱۰۵).

نقد: عین عبارت تفسیر المیزان چنین است: «**و یظهر من کلامه أنه إنما استفاد ذلک من الآیات القرآنیة...**» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۳۰/۲).

روشن است که واژه «استفاد» به معنای برداشت کرده و استفاده نموده، است و نه مطابقت روایت با قرآن و در ضمن، مطلب نقل‌شده، روایت تفسیری نیست؛ بلکه نظر ابن‌عباس است که به نظر علامه طباطبایی از آیات قرآن (آل‌عمران، ۵۸ و طور، ۵ و واقعه، ۷۹ و سجده، ۱۲)، برداشت شده و نقل قولی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نیست.

در مقاله حاضر، برای احتراز از اشتباهات فوق، تنها شواهدی به عنوان ارزیابی روایات در عرضه بر قرآن، مورد استناد قرار گرفته که علامه طباطبایی، به اجرای روش عرضه برای ارزیابی روایت، تصریح کرده باشد.

نتیجه‌گیری

از تمام آنچه در این مقاله بیان شده، می‌توان نتایج زیر را به دست آورد:

اولاً؛ مبنای علامه طباطبایی استفاده از روایات در تفسیر است و به دلیل وجود آسیب‌هایی در روایات، پالایش آنها را بر اساس روایات متواتر با معیار عرضه بر قرآن، لازم می‌داند و عملاً هم در تفسیر المیزان از این معیار بهره برده است.

[Downloaded from cssq.ir on 2026-11-11]

ثانیاً؛ با توجه مبنای علامه طباطبایی که در تفسیر قرآن پدید آمدن یقین را لازم می‌داند و تطبیق آن بر عملکرد او در المیزان که روایات تفسیری را بر نص، ظاهر، سیاق و لحن آیه، عرضه کرده، معلوم می‌شود که ایشان معتقد است موارد مذکور یقین‌آور هستند؛ بنابراین، هرگاه از عبارتی قرآنی، آموزه‌ای یقینی به دست آید، می‌توان آن را معیاری برای سنجش روایات به شمار آورد.

ثالثاً؛ علامه طباطبایی در مباحث نظری روایات را به سه گروه موافق با قرآن، مخالف با قرآن و گروهی که مخالفت و موافقت آنها با قرآن معلوم نیست، تقسیم کرده و جز روایات گروه نخست، بقیه را از حجیت ساقط می‌داند و در عمل هم در تفسیر المیزان به این مبنا پایبند بوده است؛ جز در گروه سوم که علی‌رغم حکم به توقف و سکوت در برابر چنین روایاتی، در عمل، روایات این گروه را به دو دسته تقسیم کرده است؛ زیرا در تفسیر المیزان پس از حکم به عدم مخالفت و عدم موافقت روایت با قرآن، آن را به صورت سلبی مورد نقد سندی قرار می‌دهد و در صورت وجود ضعف در سند، رد می‌کند که نشان می‌دهد، پس از عبور از این مرحله است که نوبت به حکم سکوت و توقف خواهد رسید.

رابعاً؛ اگرچه در احراز مخالفت با قرآن، در مباحث نظری اشاره‌ای به بررسی امکان جمع مفهوم روایت با مفهوم قرآنی در روایاتی که بدواً مخالف قرآن به نظر می‌رسند، نشده است و ممکن است این عدم اشاره، به دلیل مسلم بودن آن از نظر مفسران باشد، ولی در تفسیر المیزان، در عمل نخست امکان تصرف در مفهوم روایت عرضه‌شده، بررسی می‌شود تا در صورتی که قابلیت سازگاری با قرآن داشته باشد، نوبت به رد آنها نرسد و پس از احراز اینکه قابلیت جمع دلالی ندارند، مخالف قرآن ارزیابی و رد شده‌اند.

[Downloaded from cssq.ir on 2026-11-11]

منابع

۱. ابن‌ابی‌حاتم، عبدالرحمن بن محمد، ۱۴۱۹ق، **تفسیر القرآن العظیم**، عربستان سعودی: مکتبهٔ نزار مصطفی الباز، چاپ سوم.

۲. ابن‌حنبل، احمد بن محمد، ۱۴۲۱ق، **مسند**، بیروت: مؤسسهٔ الرسالهٔ.

۳. ابن‌المغازلی، علی بن محمد، ۱۴۲۴ق، **مناقب امیر المؤمنین علی بن ابی‌طالب**، صنعاء: دارالآثار.

۴. احمدی، حبیب الله، ۱۳۸۱، **پژوهشی در علوم قرآن**، قم: فاطیما.

۵. احمدی نورآبادی، مهدی، ۱۳۹۴، **عرضه حدیث بر قرآن**، قم: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، چاپ دوم.

۶. احمدی، مهدی، ۱۳۸۵، «**مدلول و گستره قرآن در عرض حدیث بر قرآن**»، علوم حدیث، سال یازدهم، شماره ۳۹، صص۴۷- ۶۵.

۷. اندلسی، مهلب بن احمد المریی، ۱۴۳۰، **المختصر النصیح فی تهذیب الکتاب الجامع الصحیح**، ریاض: دارالتوحید.

۸. باقری، حمید، ۱۳۸۶، «**تفسیر مأثور و نگاه علامه طباطبایی به آن با تأکید بر بعد روایی المیزان**»، پژوهش دینی، شماره ۱۱، صص۲۳۱- ۲۵۴.

۹. بحرانی، سید هاشم، ۱۴۱۶ق، **البرهان فی تفسیر القرآن**، تهران: بنیاد بعثت.

۱۰. بخاری، محمد بن اسماعیل، ۱۴۲۲ق، **الجامع المسند الصحیح المختصر من أمور رسول الله صلی الله علیه و آله و سننه و أیامه (صحیح البخاری)**، بی‌جا: دار طوق النجاهٔ.

۱۱. بغوی، حسین بن مسعود، ۱۴۲۰ق، **معالم التنزیل فی تفسیر القرآن (تفسیر بغوی)**، بیروت: داراحیاء التراث العربی.

۱۲. بیضاوی، عبدالله بن عمر، ۱۴۱۸ق، **انوار التنزیل و اسرار التأویل**، بیروت: داراحیاء التراث.

۱۳. ترمذی، محمد بن عیسی، ۱۹۹۸م، **الجامع الکبیر (سنن ترمذی)**، بیروت: دارالغرب الاسلامی.

[Downloaded from cssq.ir on 2026-11-11]

۱۴. جمشیدی، اسدالله و رجبی، محمود، ۱۳۹۵، «**تأملی در مدلول روایات عرض**»، قرآن‌شناخت، سال نهم، شماره ۱۶، صص۱۰۳- ۱۲۴.

۱۵. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۶، **سرچشمه اندیشه**، قم: انتشارات اسراء، چاپ پنجم.

۱۶. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۸/الف، **تفسیر تسنیم جلد اول**، قم: انتشارات اسراء، چاپ هشتم.

۱۷. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۸/ب، **شمس الوحی تبریزی**، قم: انتشارات اسراء، چاپ پنجم.

۱۸. حقی، اسماعیل بن مصطفی، بی‌تا، **روح البیان**، بیروت: دارالفکر.

۱۹. خویی، ابوالقاسم، ۱۳۷۷ق، **مصباح‌الفقاهۀ**، قم: مکتبۀ الداوری.

۲۰. دلیر، محسن، ۱۳۹۹، **کاربست قاعده عرضه بر قرآن در اعتبارسنجی روایات**، قم: دانشگاه قم.

۲۱. رجبی، محمود، ۱۳۸۳، **روش تفسیر قرآن**، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.

۲۲. رستمی، علی‌اکبر، ۱۳۸۰، **آسیب‌شناسی و روش‌شناسی تفسیر معصومان علیهم السلام**، بی‌جا: کتاب مبین.

۲۳. رضایی اصفهانی، محمدعلی، ۱۳۸۹، «**قرآن و زبان نمادین**»، آموزه‌های قرآنی، شماره ۱۲.

۲۴. رضایی اصفهانی، محمدعلی، ۱۳۷۵، **در آمدی بر تفسیر علمی قرآن**، قم: اسوه.

۲۵. روشن‌ضمیر، محمدابراهیم؛ عبادی، مهدی، ۱۳۸۹، «**جایگاه سنت در تفسیر المیزان**»، آموزه‌های قرآنی، شماره ۱۲، صص۹۹- ۱۱۶.

۲۶. زارعی، آذر؛ گلی، مهرناز، ۱۳۹۳، «**عرضه روایات بر آیات از نظر علامه طباطبایی در المیزان**»، اولین کنگره ملی تفکر و پژوهش دینی.

۲۷. زحیلی، وهبۀ بن مصطفی، ۱۴۱۸ق، **التفسیر المنیر فی العقیدۀ و الشریعۀ و المنهج**، بیروت: دارالفکر المعاصر، چاپ دوم.

۲۸. زمخشری، محمود، ۱۴۰۷ق، **الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل**، بیروت: دارالکتاب العربی، چاپ سوم.

[Downloaded from cssq.ir on 2026-11-11]

۲۹. زیلعی، عبدالله بن یوسف، ۱۴۱۴ق، **تخریج الأحادیث و الآثار الواقعهٔ فی تفسیر الکشاف للزمخشری**، ریاض: دار ابن‌خزیمه.

۳۰. سبحانی، جعفر، ۱۴۲۴ق، **ارشاد العقول الی مباحث الأصول**، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.

۳۱. سلطانی، اسمعیل، ۱۳۸۸، «**مقصود از موافقت و مخالفت حدیث با قرآن در روایات عرض**»، نشریه معرفت، سال هجدهم، شماره ۱۳۶، ص۷۱- ۸۴.

۳۲. سلطانی، محمد؛ معرفت، محمدهادی، ۱۳۸۲. «**عرضه بر قرآن راه زدودن آسیب‌های تفسیر روایی**»، نشریه معرفت، شماره ۷۱، صص۷۰- ۸۰.

۳۳. سیوطی، جلال‌الدین، بی‌تا، **الدر المنثور**، بیروت: دارالفکر.

۳۴. صدوق، محمد بن حسین، ۱۴۱۳ق، **من لایحضره الفقیه**، قم: انتشارات جامعه مدرسین.

۳۵. صدوق، محمد بن حسین، ۱۴۰۳ق، **الخصال**، قم: انتشارات جامعه مدرسین.

۳۶. طباطبایی، سیدمحمدحسین، ۱۳۷۸، **شیعه در اسلام**، قم: دفتر نشر اسلامی، چاپ سیزدهم.

۳۷. طباطبایی، سیدمحمدحسین، ۱۳۵۳، **قرآن در اسلام**، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ دوم.

۳۸. طباطبایی، سیدمحمدحسین، ۱۴۱۷ق، **المیزان فی تفسیر القرآن**، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم.

۳۹. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، تهران: انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم.

۴۰. طبری، محمد بن جریر، ۱۴۲۰ق، **جامع البیان فی تأویل القرآن**، بی‌جا: مؤسسهٔ الرسالهٔ.

۴۱. طوسی، محمد بن حسن، ۱۳۹۰ق، **الاستبصار فیما اختلف من الأخبار**، تهران: دارالکتب الاسلامیهٔ.

۴۲. عراقی، آقا ضیاءالدین، ۱۴۱۷ق، **نهایهٔ الافکار**، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ سوم.

۴۳. عیاشی، محمد بن مسعود، ۱۳۸۰، **تفسیر**، تهران: چاپخانه علمیه.

[Downloaded from cssq.ir on 2026-11-11]

۴۴. قمی، علی بن ابراهیم، ۱۳۶۷، **تفسیر**، قم: دار الکتاب، چاپ چهارم.

۴۵. قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، ۱۳۶۸، **تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب**، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.

۴۶. کهن‌ترابی، میثم، ۱۳۹۲، «**آسیب‌شناسی عرضه حدیث بر قرآن**»، نشریه مشکوة، شماره ۱۲۱، صص۲۹- ۵۰.

۴۷. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۵، **الکافی**، تهران: دارالکتب الإسلامیة.

۴۸. مجاهد، محمد بن علی طباطبایی، ۱۲۹۶ق، **مفاتیح الأصول**، قم: بی‌نا.

۴۹. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۴ق، **بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار**، بیروت: مؤسسة الوفاء.

۵۰. محقق داماد، مصطفی، ۱۳۶۲، **مباحثی از اصول فقه**، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.

۵۱. مفید، محمد بن محمد، ۱۴۱۳ق، **الإختصاص**، قم: انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید.

۵۲. نائینی، محمدحسین، ۱۳۷۶، **فوائدالأصول**، قم: جامعه مدرسین.

۵۳. نصیری، علی، ۱۳۹۰، «**بررسی روایات عرضه**»، نشریه حدیث حوزه، شماره ۲، صص۳۲- ۶۹.

۵۴. نیل‌ساز، نصرت؛ حاجی‌خانی، علی؛ جلیلیان، سعید، ۱۳۹۴، «**معناشناسی زبان قرآن از دیدگاه علامه طباطبایی ره در تفسیر البیان فی الموافقة بین الحدیث و القرآن**»، پژوهش‌نامه معارف قرآنی، سال ششم، شماره ۲۱، صص۱۴۳- ۱۶۱.

۵۵. واحدی، علی بن احمد، ۱۴۱۵ق، **الوسیط فی تفسیر**، بیروت: دارالکتب العلمیة.

۵۶. هاشمی، سیده فاطمه، ۱۳۸۷، **بررسی صحت و اعتبار روایات تفسیر منسوب به امام عسکری علیه السلام**، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، چاپ دوم.

[Downloaded from cssq.ir on 2026-11-11]